



سید محمد حسین بهجت تبریزی در سال 1285 شمسی در شهر تبریز دیده به جهان گشود. پدر وی حاجی میرآقا خشگنابی است که از سادات ...

سید محمد حسین بهجت تبریزی در سال 1285 شمسی در شهر تبریز دیده به جهان گشود. پدر وی حاجی میرآقا خشگنابی است که از سادات خشگناب (قریه نزدیک قره چمن) و از وکلای ممیز دادگستری تبریز و مردی فاضل و خوش معاوره و از خوش نویسان دوره خود و با ایمان و کریم الطبع بوده است و در سال 1313 مرحوم و در قم مدفون شد.

شهریار تحصیلات خود را در مدرسه متحده، فیوضات تبریز و دارالفنون تهران خوانده و تا کلاس آخر مدرسه طب تحصیل کرده است ولی در سال آخر دست تقدیر او را به دام عشقی نا فرجام گرفتار ساخت و این ناکامی موهبتی بود الهی، که آتش درون و سوز التهاب شاعر را شعله ور ساخت و در سلک صاحبان در آمد.

وی ابتدا در اشعارش بهجت تخلص می کرد. ولی بعداً دوبار برای انتخاب تخلص با دیوان حافظ فال گرفت و یک بار مصراع:

«که چرخ این سکه ی دولت به نام شهریاران زد»

و بار دیگر

«روم به شهر خود و شهریار خود باشم»

آمد از این رو تخلص شعر خود را به شهریار تبدیل کرد.

شهریار برای گذراندن زندگی خود و خانواده اش چند سالی در اداره ثبت اسناد نیشابور و مشهد خدمت کرد و در سال 1315 در بانک کشاورزی تهران به ادامه شغل دولتی پرداخت.

شهرت شهریار تقریباً بی سابقه است، تمام کشورهای فارسی زبان و ترک زبان، بلکه هر جا که ترجمه یک قطعه او رفته باشد، هنر او را می ستایند. منظومه «حیدر بابا» نه تنها تا کوره ده های آذربایجان، بلکه به ترکیه و قفقاز هم رفته و در ترکیه و جمهوری آذربایجان چندین بار چاپ شده است، بدون استثنا ممکن نیست ترک زبانی منظومه حیدر بابا را بشنوند و منقلب نشود.

شهریار بی گمان در شاعری استعداد درخشان داشت. در سراسر اشعار وی روحی حساس و شاعرانه موج می زند، خوابی که شهریار در دوران نوجوانی دیده را می توان به شهری که پیدا کرد تعبیر نمود.

وی در سبزه سالگی موقعی که با قافله از تبریز به سوی تهران حرکت کرده بود، در اولین منزل بین راه «قریه باسمنج» دیده است؛ و شرح آن این است که شهریار در خواب می بیند که بر روی قله کوهها طبل بزرگی را می کوبند و صدای آن طبل در اطراف و جوانب می پیچد و به قدری صدای آن رعد آساست که خودش نیز وحشت می کند.

در سراسر اشعار وی روحی حساس و شاعرانه موج می زند، که بر بال تخیلی پویانده و آفریننده در پرواز است. و شعر او در هر زمینه که باشد از این خصیصه بهره ورست و به تجدد و نوآوری گرایشی محسوس دارد. شعرهایی که برای نیما و به یاد او سروده و دگرگونیهایی که در برخی از اشعار خود در قالب و طرز تعبیر و زبان شعر به خرج داده، حتی تفاوت صور خیال و برداشت ها در قالب سنتی و بسیاری جلوه های دیگر حاکی از طبع آزماییها در این زمینه و تجربه های متعدد اوست. قسمت عمده ای از دیوان شهریار غزل است. سادگی و عمومی بودن زبان و تعبیر یکی از موجبات رواج و شهرت شعر شهریار است. شهریار با روح تاثیرپذیر و قریحه ی سرشار شاعرانه که دارد عواطف و تخیلات و اندیشه های خود را به زبان مردم به شعر بازگو کرده است. از این رو شعر او برای همگان مفهوم و مانوس و نیز موثر است.

شهریار در زمینه های گوناگون به شیوه های متنوع شعر گفته است شعرهایی که در موضوعات وطنی و اجتماعی و تاریخی و مذهبی و وقایع عصری سروده، نیز کم نیست. تازگی مضمون، خیال، تعبیر، حتی در قالب شعر دیوان او را از بسیاری شاعران عصر متمایز کرده است.

نمونه ای از شعر او:

در ورود بمدینه طیبه

سلام ای سرزمین وحی و الهام سلام ای شهر شاهنشاه اسلام

سلام ای پایتخت پادشاهی سلام ای پایه عرش الهی

سلام ای کان الماس فتوت سلام ای کاخ سلطان نبوت

سلام ای سر در کاخ خدائی حریم بارگاه کبریائی

سلام ای مشرق مشکوه ایمان سلام ای عرشه قنبدیل رحمان

چه روحی خفته در آیت تو ملانک محو روحانیت تو

خبرداری که با این شوق مدهوش چه جانی را گرفتستی در آغوش

در اینجا خفته آن آرام جانها که دارد از ملانک پاسیانها

چه روحی قدسی اینجا آرمیده چه روحانیتی در وی دمیده

تو گونی غرفه ها مهد فرشته است بهر در آیت غفران نوشته است

در و پیکر همه آیات و الواح شبستانها عبادتگاه ارواح

چه شهری! جنت الماواست گونی چه نخلی! سدره و طویباست گونی

چه خاکي و چه اقبالی خدا داد که چندین بوسه در پای نیی داد

نشان پای پیغمبر بخاکش ثریا سرمه سای از خاک پاکش

در اینجا برق زد شمشیر اسلام شرار خرمن اضغاث و احلام

نیی اینجا شبی را خفت مهمان سحر برخاست با شمشیر و فرمان

علي اينجا اميرالمؤمنين شد سهسالار شاهنشاه دين شد
بلي سلطان دين باراي سلمان به خندق كندن اينجا داده فرمان
خدايا ما هم از آن آب و خاكيم ز آب و خاك اين سلمان پاكيم
صفاي علم و ايمان بخش ما را خداوندا به سلمان بخش ما را